

شوم چون سیرانام محمد شنید در حصار وی استیصال نمود حارث
بطلب وی رفت و حیران گریست دید که چون از درخت
بیرون آمد آن بر سفید باوی روان شد چون نزدیک مجلس
رسید سیرانام بر حارث و تبعظیم تمام و بر او تقدیم کرد و نیز بر درو
بی گریست و مشامه نشانها بی کرد که کتب ساله دانسته بودی
چون جماعت از طعام فارغ شدند و مشغول گشتند سیرانام با وی
گفت ای کودک بلات و غری که هر چه ترا بر سر ترا خردی و دران
سوکند تقلید آن جماعت کرد رسول صلی الله علیه و سلم گفت بلات
و غری بر من سوگند مده که پیش من هیچ چیز بخورم تا زلات و
غری نیست پس سیرانام گفت بخدای بر تو که از هر چه بر سر ترا خردی
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که از هر چه خواهی پس سیرانام از خواب
و بیداری و سایر احوال وی سؤال کرد و رسول صلی الله علیه و سلم
جواب گفت همه را آنچه از صفات و سمات دانسته بود موافق با
بعد از آن خواست که مهر نبوت را مشامه مده کند رسول صلی الله علیه و سلم
گفت مبارک را بی کشاد ابوطالب گفت ای فرزند کتف خود را بکنشی
چون بکنش از مهر نبوت را بهمان صفت که در کتف الهی خوانده بود مشامه
کرد آنرا بوسه داد و گویان که بان با ابوطالب گفت این کودک با تو
چه نسبت دارد کتف پر منت سیرانام او پیر تو نیست باید که
پدر و مادر او زنده نباشند ابوطالب گفت بر او زاده شدت سیرانام

کتف

کتف راست می گوی پس کتف این سخی چشم وی هرگز دوری شود ابو
طالب کتف فایحیران کتف راست می گوی بعد از آن با ابوطالب
گفت این برادر زاده تو سیرانام است خواهد بود و بر او زود بشهر خود
برو و بر او از همه نگاه دار که اگر بچمن دستم ایشان بدانند قصد
وی کنند و بر ما در باب این کودک عهد و میثاق بسیار است ابوطالب
گفت آن عهد و میثاق از شما که گرفته است سیرانام کتف کتف خدای
تعالی در کتفی که بعیسی علیه السلام فرستاده است چون ابوطالب آن
سفر بکله باز آمد دیگر و بر او سفر بفریدی و اگر از وی حسابی لمعافت
کردی خود نیز بسوزن تویی **و از آنجا که** کتف رسول صلی الله علیه
و سلم بیت و پنج سالگی پیش از تزویج خدیجه رضی الله عنها باغلام
وی میسره نام بسفر تمام بیرون رفت بصری رسید در ساره در رضی
نزدیک سسطور راهب بود نزول کرد سسطور میسره را بی شناخت
گفت ای میسره این کتف که در ساره درخت فرو آمده است کتف
مردیت از اشراف قریش و بزرگان بی نام کتف گفت که در زیر این
درخت جز سغیری نزول نکرده است پس پرسید که در چشم وی سخی
است که ناز در دست و هرگز دور نشود میسره کتف هست سوگند
خورد که وی سغیر آن زمانست و خاتم الانبیاء **و از آنجا که**
که چون رسول صلی الله علیه و سلم درین سفر بجز بد و فروخت و مشغول شد
میان وی و شخصی ربیع و تمرا خلاقی اتفاق آن شخصی رسول صلی الله علیه